

زّرين سخن

جستارهایی دربارهٔ فرهنگ ایران،
زبان پارسی و ادبیات تطبیقی

باقر قربانی زّرين

فهرست مندرجات

دباجه	هفده
۱. نوروژ در متون عربی	۱
۲. هزار سال بزی!	۲۱
۳. بررسی واژگان فارسی در اشعار ابوتّمّام طائی	۲۹
۴. بررسی واژگان فارسی در سروده‌های ابن معتزشاعر و خلیفه عبّاسی	۵۵
۵. پدر شعر فارسی و زبان عربی	۸۵
۶. جایگاه حکیم ناصر خسرو قبادیانی در آثار عربی و جهان عرب	۱۰۵
۷. مثنوی: قالب شعر فارسی یا عربی؟	۱۳۱
۸. «قلب» در زبان و ادبیات پارسی و تازی	۱۴۷
۹. جایگاه حاتم طائی در ادبیات فارسی و فرهنگ عامه	۱۶۷
۱۰. استاد ایرج افشار و فهرست مقالات ایران‌شناسی در زبان عربی	۱۸۵
۱۱. کتابهای دستور زبان فارسی به عربی	۱۹۱
۱۲. دستور زبان عربی به فارسی در شبه‌قاره هند	۲۰۳
۱۳. مُجحا (جحی / جو حی) در فرهنگ و ادبیات شرق و غرب	۲۱۱
فهرست راهنما	۲۳۷

دیباچه

اول دفتر به نام ایزد دانا

جستارهایی که پیش رو دارید بخشی از نوشته‌های اینجانب در دوازده سال گذشته است. برخی از آنها پیشتر به چاپ رسیده‌اند و زمان و جای چاپ آنها در پانوشت آغازینُ برگِ جستار آمده است و اینک با افزوده‌ها و تغییراتی چند در این مجموعه منتشر می‌شوند، برخی دیگر نیز برای نخستین بار در این مجموعه به چاپ می‌رسند. محور این جستارها واکاوی دربارهٔ فرهنگ ایران و واژگان فارسی در متون عربی و پژوهشهایی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی^(۱) (فارسی - عربی) است. بی‌تردید ادبیات فارسی و عربی بر یکدیگر اثر گذارده و از هم اثر پذیرفته‌اند و برخی نمونه‌های آن در همین مجموعه مورد بررسی قرار گرفته است، هرچند دکتر طه حسین، ادیب مصری، در اظهار نظری برخاسته از تعصب نابجا بر آن است که در زمینهٔ تأثیر ادبیات فارسی بر عربی تقریباً چیزی نمی‌یابیم!^(۲) این درحالی است که بزرگ‌راوی شعر، لغت و ادب عرب، ابوعمر و بن علاء بصری (درگذشتهٔ ۱۵۴ ق.) خویشان را بهره‌مند از هوشمندی و

1. Comparative literature.

۲. طه حسین، من حدیث الشعر والنثر، دارالمعارف، قاهره ۱۹۶۹، ص ۱۸.

خردورزی ایرانیان می‌دانست^(۱) و شاعر، نویسنده و ادیب برجستهٔ عرب، کثوم بن عمرو عتّابی (درگذشتهٔ ۲۲۰ ق.) شیفتهٔ آثار «عجم» بود و می‌گفت: آیا معانی (مفاهیم شعر و ادب) و بلاغت جز در آثار عجم یافت می‌شود؟ زبان از ما و معانی از ایشان است.^(۲)

ابن خلدون نیز تصریح کرده که بیشترین حاملان و پرچم‌داران دانش و فرهنگ در میان مسلمانان ایرانیان بوده‌اند.^(۳) باید از جناب دکتر طه حسین پرسیده می‌شد که آیا کتابت عربی به دست دانشمندان ایرانی: ابن مقفّع و عبدالحمید کاتب دیگرگون نشد؟ و تکامل نیافت؟^(۴) قالب شعری رباعی و دوبیتی از کجا در ادبیات عربی نمایان شد؟ بهاریه‌سرایی و اشعار نوروژیّه چگونه به سروده‌های عربی ره یافت؟ آرزوی «هزار نوروژ و مهرگان زیستن» برای ممدوحان را شاعران عرب از کجا استنباط کردند؟ (نک: جستارهای ۱، ۲، ۷ در همین مجموعه) چرا ابن معتز با این که می‌توانست در سروده‌های خود از واژگان عربی استفاده کند بی‌آنکه به وزن و معنا خللی وارد آید بازهم ترجیح می‌داد که واژگان پارسی را به کار ببرد؟ آیا این امر دلیلی جز کسب تشّخص از فرهنگ ایران و زبان پارسی داشت؟ (نک: جستار ۴ در همین مجموعه) و بسیاری پرسشهای دیگر که امکان طرح آنها در این دیباجه نیست. برخی از پژوهشگران بانصاف عرب از جمله جرجی زیدان^(۵) و احمد امین^(۶) مصری به وجوه گوناگون تأثیر فرهنگ و ادب ایران در

۱. نک: جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتمییز، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالجیل، بیروت [بی‌تا]. ج. ۲، ص ۱۰۶.

۲. نک: ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن طاهر، کتاب بغداد، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مکتب نشرالثقافة الاسلامیة، قاهره ۱۳۶۸ ق. / ۱۹۴۹ م.، ص ۸۷.

۳. ابن خلدون، المقدمة، تصحیح علی عبدالواحد وافی، قاهره ۱۳۸۸ ق. / ۱۹۶۸ م.، ج ۴، ص ۱۳۶۷.

۴. برای تفصیل دربارهٔ جایگاه این دو نویسنده در ادبیات عربی برای نمونه نک: جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عدوس، الوزراء والکتاب، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلیبی، قاهره ۱۳۵۷ ق. / ۱۹۳۸ م.، ص ۷۲ - ۸۳؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق شارل پلا، بیروت ۱۹۶۵ - ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۹۰؛ ابن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن ۱۴۳۰ ق. / ۲۰۰۹ م.، ج ۱، بخش ۲، ص ۳۶۸ - ۳۶۹؛ عسکری، ابوهلال، دیوان المعانی، مکتبة القدسی، قاهره ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۸۹.

۵. تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت ۱۹۸۳، ج ۱، جزء ۲، ص ۳۳۴ - ۳۵۵، ۴۰۱ - ۴۰۲.

۶. فجرالاسلام، قاهره ۱۳۷۰ ق. / ۱۹۵۰ م.، ص ۱۱۴ - ۱۳۷.

شعر و ادب عربی اشاره کرده‌اند که تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد و فرصتی دیگر می‌طلبد.

سخن حق در این زمینه همان است که پیشتر گفته آمد: تأثیر دو ادبیات فارسی و عربی بر یکدیگر دو سویه بوده است و صدها نمونه را می‌توان برای آن مثال زد. بخشی از جستارهای این مجموعه به این‌گونه مباحث پرداخته است.

یادآوری این نکته نیز سودمند خواهد بود که بسیاری از مباحث مربوط به فرهنگ ایران و زبان و ادب پارسی در دل متونی، که به زبان عربی نگارش یافته‌اند، نهفته شده است. واکاوی این متون، از این حیث، خدمتی شایان به فرهنگ ایران و ادبیات پارسی به‌شمار می‌آید. اینجانب در طول سالیان توفیق داشته‌ام که به این مهم پردازم و با بضاعت مزجات خویش آثاری هرچند ناچیز به علاقه‌مندان فرهنگ و ادب پیشکش دارم و از این بابت خدای را بس سپاسگزارم. به تعبیر زنده‌یاد استاد مجتبی مینوی^(۱): «اگر به اندازهٔ بال پشه‌ای به تمدن و فرهنگ ایران خدمت کرده باشم زندگانی من بیهوده نبوده است.»

در اینجا بایسته است از دانشمندی وارسته و ادیبی فرهیخته یاد کنم که در این زمینه، بررسی تأثیر فرهنگ ایرانی در ادبیات عربی و تمدن اسلامی، جلودار بود: زنده‌یاد استاد دکتر محمد محمدی ملایری که با کتابها و مقالات خود این مسیر را هموار کرد و چشم‌اندازی روشن فراروی جویندگان گشود و زمینه‌ای ارزشمند برای پژوهندگان فراهم نمود. در جستارهای این مجموعه نیز از نوشته‌های آن مرحوم بهره برده‌ام.

هیأت محترم گزینش کتاب را در بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار سپاس دارم که به این اثر با دیدهٔ عنایت نگریستند و آن را برای چاپ برگزیدند.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از دانشوری ارجمند و شاعری شیرین‌سخن، یار دیرین زنده‌یاد استاد ایرج افشار، مرحوم آقای کریم اصفهانیان (طراز) یاد کنم که مقدمات چاپ این کتاب را به انجام رساند اما دست گلچین اجل او را در ربود و مهلت

۱. یادداشت‌های مینوی، ج اول: رجال - روش تحقیق، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۵، ص پنجم.

نیافت که انجام کار را ببیند. «دریغاکان چنان ماهی به زیر میخ شد نهان، و گران مایه
سروی فرو ریخت چون ارغوان» درود بر روان پاکش!
نیز لازم می‌دانم از زحمات کارکنان ارجمند بنیاد موقوفات و همچنین جناب
آقای بیوک رضائی و همکاران محترمشان در حروف چینی، صفحه‌آرایی و چاپ این
کتاب سپاسگزاری کنم. بهروزی همگان را از درگاه ایزد یکتا خواهانم. بمنّه و کرمه.

باقر قربانی زَین

نوروز ۱۳۹۵

نوروز در متون عربی*

بی شک یکی از راههای ارتقاء تمدن، فرهنگ و ادب ملتها، تبادل صحیح فرهنگی می باشد. جستار حاضر یکی از مصادیق بارز تأثیر فرهنگ ایرانی و ادب فارسی بر فرهنگ و ادب عربی است؛ زیرا «نوروز» و مباحث ادبی و فرهنگی مربوط بدان، از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عامیانه، فولکلور، برخوردار است و از مباحث در خور توجه در ادبیات تطبیقی فارسی - عربی به شمار می رود.

این جستار در چند بخش تقدیم می گردد:

واژه نوروز در زبان عربی بیشتر به صورت «نَیروز» به کار رفته و کاربرد معرّب آن، نَیروز، مشهور است.^(۱)

به گفته ابوالعلاء معری (درگذشته ۴۴۹ ق.) واژه «نوروز» به دور از مثالهای عربی است، زیرا وزن «فَعُول» [= نوروز] در عربی به کار نرفته است ولی برای وزن «فَعُول» [= نَیروز] مثالهای فراوانی در عربی یافت می شود؛ نظیر عَیشوم و فَیصوم، که هر دو نام گیاه است، و دَیجور، که بر تاریکی شب اطلاق می گردد.^(۲)

ابوالحسن احمد بن فارس (درگذشته ۳۹۵ ق.) در کتاب الیروز به مناسبت

*. این جستار در سال ۱۳۸۴ در پژوهشهای ایرانشناسی، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۶، ستوده نامه ۲، به کوشش زنده یاد استاد ایرج افشار با همکاری زنده یادان کریم اصفهانیان و محمدرسول دریاگشت، از سوی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در تهران منتشر شده است، و اینک با تغییرات و اضافاتی چند به چاپ می رسد.

لفظ نیروز، واژگانی را که بر وزن «فیعول» بوده گردآوری و شرح کرده است.^(۳) این نکته نیز جالب است که در عربی، از واژه «نوروز» فعل نیز مشتق شده است؛ قاضی نعمان (درگذشته ۳۶۳ ق.) روایتی را از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که در آن آمده است: نَيْرِزُوا اِنْ قَدَرْتُمْ كَلَّ يَوْمٍ^(۴) [= در صورت توان، هر روز را نوروز کنید؛ یعنی به یکدیگر هدیه دهید و به هم ببیوندید.] شیخ صدوق و فیروزآبادی، صاحب القاموس المحيط، نیز عبارتی را از حضرت علی^(ع) نقل می‌کنند که فرمود: نَيْرِزُوا كَلَّ يَوْمٍ.^(۵) همچنین به نقل ثعالبی، در شعر ابن المطرّز، فعل امر «نَوْرِزُ» به کار رفته است.^(۶) شاعری نیز سروده است:

نَوْرَزَ النَّاسُ وَ نَوْرَزُ تٌ وَلَكِنْ بَدْمَوْعِي^(۷)

یعنی مردمان جشن نوروز به پا داشتند و من نیز؛ لیک با سرشکم!
شاعر بزرگ دوره عباسی، ابن رومی (درگذشته ۲۸۴ ق.) در سروده‌ای در مدح ابراهیم بن مدبر کلمه مَنَوْرِزِ، اسم فاعل از نَوْرَزِ، را به کار برده است.^(۸) ابوالعلاء معری معتقد است که واژه نوروز در ادبیات دوره عباسی (از سال ۱۳۲ هجری به بعد) در اشعار شاعران به کار رفته است^(۹)، ولی جوالیقی، بیتی را از شاعر معروف عصر اموی، جریر (درگذشته ۱۱۰ ق.)، نقل می‌کند که در ضمن هجو اخطل، شاعر هم‌روزگارش، واژه «نیروز» را به کار برده است.^(۱۰)

به هر صورت، این واژه در صدر اسلام، هم در متون روایی و هم در متون ادبی به کار رفته است، هرچند رواج اشعار ربیعیّه [= بهاریه] و نوروزیّه و اشاره به تمدن، فرهنگ و سنن ایرانیان و تهنیت به مناسبت نوروز و مهرگان در ادبیات عربی در عصر عباسی^(۱۱) و به‌ویژه در دوره حکومت آل بویه، از سال ۳۲۰ تا ۴۴۸ هجری، بوده است.^(۱۲)

فون کرومر می‌گوید: «در دوره عباسی نفوذ ایرانی در دربار خلافت چند برابر گردید و در عصر هادی و رشید و مأمون به بلندترین پایه خود رسید، به طوری که بیشتر وزیران ایشان ایرانی بودند؛ در بغداد آداب و رسوم ایرانی روزافزون گردید و در عیدهای باستانی ایرانی مانند نوروز، مهرگان و رام جشن گرفتند و لباس رسمی

دربار را لباس ایرانی قرار دادند. منصور، خود، کلاه ایرانی به سر گذاشت و در دربار عباسیان، همان آیین و رسوم ساسانیان پیروی گردید.^(۱۳)

در متون قدیمی تاریخی و ادبی که به زبان عربی نگارش یافته از عظمت نوروز یاد شده است؛ از جمله آن که: خداوند در نوروز حکم کرد که افلاک و خورشید و ماه به سیر و دور درآیند.^(۱۴) و در این روز، نور را بیافرید و آغاز زمان نیز از این روز است.^(۱۵) و گویند در این روز نیک‌بختی‌ها برای مردم زمین تقسیم می‌شود.^(۱۶)

در متون روایی نیز این ویژگیها از زبان امام صادق^(ع) برای نوروز نقل شده است: اخذ میثاق از بندگان برای پرستش پروردگار؛^(۱۷) شکستن بتها به دست حضرت ابراهیم^(ع)؛^(۱۸) بیعت مجدد مردم برای ولایت حضرت علی^(ع)؛^(۱۹) قیام امام زمان^(ع) و غلبه بر دجال، و از این روست که اهل بیت علیهم‌السلام در نوروز متوقع فرج امام عصر^(ع) می‌باشند؛^(۲۰) طلوع خورشید و وزش بادها در این روز بوده و کشتی نوح در این روز بر کوه جودی قرار گرفت؛^(۲۱) نیز از قول امام رضا^(ع) نوروز، روز آفرینش فرشتگان و آغاز زمان معرفی گشته است؛^(۲۲) راغب اصفهانی نیز نقل می‌کند که سخن گفتن عیسی^(ع) [درگاهواره] در نوروز بوده است.^(۲۳)

گفتنی است که مُعَلّی بن خنیس^(۲۴) روایت بلندی را از امام جعفر صادق^(ع) نقل کرده که در آن افزون بر فضائل «نوروز»، نامهای فارسی سی روز هر ماه نیز آمده است. در کتاب بستان العارفين و تحفة المریدین، اثری گرانسنگ از سده پنجم هجری (احتمالاً از ابوالفضل محمد بن احمد بن ابی جعفر طبسی نیشابوری، درگذشته ۴۸۰/۴۸۲ ق.) ترجمه فارسی این روایت آمده است.^(۲۵) مولی محسن فیض کاشانی نیز در رساله نوروز و سی روز این حدیث را به فارسی شرح کرده و در پایان رساله خود ترجمه منظوم حدیث را به فارسی از خواجه نصیرالدین طوسی آورده است.^(۲۶)

ذکر این نکته ضروری است که «نوروز» با اساطیر درآمیخته و مشخص کردن تاریخ تحقیقی آن بسیار دشوار است؛ به گفته کریستن سن، بابلیان، اعتدال بهاری را

جشن می‌گرفتند و این جشن در دوران گوده آ^۱ (تقریباً ۲۳۴۰ سال پیش از میلاد) شناخته شده بود و در اواخر فرمانروایی داریوش، ایرانیان تقویم مصری را، که بر طبق آن، سال به دوازده ماه سی روزه به اضافه پنج روز اضافی تقسیم و در اعتدال بهاری آغاز می‌شد، پذیرفتند و در دوره ساسانیان، اعتدال بهاری با اول فروردین تطبیق داده شد.^(۲۷)

در باب مباحث نجومی راجع به نوروز و چگونگی تطبیق آن با اول فروردین، مطالبی به تفصیل در مآخذ مهم عربی و از دانشمندانی همچون مسعودی، حمزه اصفهانی، بیرونی و ابن اثیر آمده است.^(۲۸)

درباره پیدایش و انتساب نوروز به سلیمان، پرویز و جمشید مطالب گوناگونی نقل گشته است؛ گویند: زمانی که سلیمان بن داود مهر خود را گم کرد و پادشاهی خویش را از دست داد و پس از چهل روز، مهر و حکومت خود را باز یافت و جاه و جلال خویش را به دست آورد؛ ایرانیان گفتند: نوروز آمد.^(۲۹)

راغب اصفهانی نیز از مأمون نقل می‌کند که پرویز، کشور ایران را آباد ساخت و استقرار حکومت وی در نوروز بود و جشن این روز برای ایرانیان سنت گشت.^(۳۰) جاحظ، نوروز را به جم [= جمشید] و مهرگان را به افریدون [= فریدون] نسبت می‌دهد و بیان می‌دارد که نوروز، دو هزار و پنجاه سال پیشتر از مهرگان بوده است.^(۳۱) مسعودی نیز بر آن است که نوروز در روزگار جمشید پدید آمده و در حکومت وی مرسوم گشته است.^(۳۲) و در این باره داستانهای فراوانی گفته شده است، از جمله آنها مطلبی است که طبری و بیرونی نقل می‌کنند که جمشید فرمان داد تا گردونه‌ای بلورین برایش بسازند و خود بر آن نشست و شیاطین را نیز در آن جای داد [به نقل بیرونی، جنیان و شیاطین آن را حمل می‌کردند.] و به بالا برد و از طریق هوا و در طول یک روز از دیار خود به بابل رفت و آن روز هرمز روز فروردین ماه بود، مردم از شگفتی این واقعه آن روز را «نوروز» گرفتند و جمشید فرمان داد تا